

احیای زبان عبری به مثابه ابزار ملت‌سازی در رژیم اسرائیل

زبان خاموش معابد،

سلاح هویتی صهیونیسم

هنگام شکل‌گیری رژیم اسرائیل در قرن بیستم، یکی از چالش‌های اصلی در فرایند ملت‌سازی، نبود یک زبان ملی و مشترک بود. یهودیان در سراسر جهان به زبان‌های مختلفی چون ییدیش، آلمانی، فارسی، عربی، انگلیسی و دیگر زبان‌ها صحبت می‌کردند؛ اما هیچ‌یک از این زبان‌ها نمی‌توانستند به عنوان زبان مشترک برای ایجاد هویت در یک جامعه عمل کنند. در این شرایط، زبان عبری که برای قرن‌ها تنها در متون مذهبی و ادبی کاربرد داشت، در اواخر قرن نوزدهم به یک پروژه سیاسی-فرهنگی تبدیل شد. احیای این زبان، تنها یک فرایند زبانی نبود، بلکه بخشی از برنامه کلان صهیونیسم برای ساخت هویت ملی یهود و ایجاد دولت-ملتی یکپارچه بود.

عبری باستان تا قرون وسطی

در فاصله میان دوران کتاب مقدس تا حدود سده دوم میلادی، عبری در بستر تحولاتی عمیق پیش‌رفت؛ پس از تخریب معبد اول و تبعید بابلی، آرامی به زبان روزمره بسیاری از یهودیان بدل شده و عبری بیشتر در متون دینی و آیینی دوام یافت. در چنین فضایی، عبری مینشایی شکل گرفت؛ زبانی که ساختار و واژگانش با عبری کتاب مقدس تفاوت داشت؛ اما ریشه‌های آن را همچنان در خود حمل می‌کرد و برای نگارش مشنا و دیگر متون ربانی به کار می‌رفت. با پایان عصر معبد دوم، عبری تقریباً جایگاه خود را به عنوان زبان گفتاری از دست داد و آرامی و سپس یونانی جایگزین آن شدند. با ورود به قرون وسطی و پراکندگی یهودیان در اروپا، شمال آفریقا و خاورمیانه، عبری دیگر زبان محاوره نبود، به تدریج به زبانی منجمد در متون مذهبی تبدیل شد. با این حال، در دوره‌های میانه، محققانی مانند موسی بن میمون و یهودا هلیوی، با نوشتن فلسفه، شعر و الهیات به زبان عبری به توسعه ادبیات عبری کمک کردند.

دوره روشنگری (هسکالا)

در قرن هجدهم، جنبش هسکالا یا روشنگری یهود، علاقه تازه‌ای نسبت به زبان عبری در اروپا برانگیخت. روشنفکران یهودی، (ماسکلیم)، عبری را از حصار متون دینی بیرون آورده و آن را به ادبیات سکولار، روزنامه‌ها و متون علمی راه دادند. در این دوره، نویسندگانی مانند موسی مندلسون و نفتالی هرتز ولسلی با بهره‌گیری از عبری به عنوان رسانه‌ای برای انتقال ایده‌های نوپلی میان سنت‌های کلاسیک و نیازهای مدرن جوامع یهودی ساختند و مطبوعات عبری در اروپای شرقی به تدریج جایگاه آن را به عنوان ابزار گفت‌وگو و فرهنگی مستحکم کردند. اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، عبری وارد فصلی تازه و احیای آن به عنوان زبان گفتاری شد. در این مسیر، الیعزر بن یهودا و گروهی از روشنفکران یهودی تلاش کردند عبری را از یک زبان صرفاً دینی و علمی به زبانی زنده و روزمره تبدیل کنند. بن یهودا بر این باور بود که عبری نه تنها میراث فرهنگی یهودیان است، بلکه ستون فکری و هویتی برای تأسیس یک وطن یهودی در فلسطین خواهد بود.

عبری؛ ستون هویت و اساس پروژه ملت‌سازی

با تأسیس رژیم اسرائیل در سال ۱۹۴۸، ایجاد هویت مشترک میان یهودیان بدون زبان مشترک ممکن نبود و احیای زبان عبری یک تصمیم سیاسی، فرهنگی و اجتماعی پیچیده بود که دلایل مختلفی را در خود جای داده بود. صهیونیسم به عنوان جنبش ملی یهود، خواهان تأسیس یک دولت یهودی مستقل در سرزمین فلسطین بود. در این فرایند، زبان عبری به عنوان آرمان فرهنگی و ملی مورد توجه قرار گرفت. از دیدگاه صهیونیسم، احیای زبان عبری به عنوان زبان اصلی متون مذهبی و تاریخ یهودیان و نماد اتصال به تاریخ و فرهنگ یهود، نه تنها یک نیاز فرهنگی، بلکه ابزار قدرتمندی برای تقویت هویت یهودی و تحقق آرمان‌های سیاسی و اجتماعی در سرزمین فلسطین بود. در حقیقت، زبان عبری به عنوان یکی از ارکان بنیادین پروژه صهیونیستی در نظر گرفته می‌شد که می‌بایست در همه جنبه‌های زندگی اجتماعی، فرهنگی، علمی و سیاسی یهودیان در فلسطین و سرزمین‌های آینده اسرائیل حضور داشته باشد.

فرایند احیای زبان عبری

در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، یهودیان پراکنده در کشورهای مختلف، هرکدام به زبانی غیر از عبری صحبت می‌کردند. در میان آن‌ها، ییدیش و زبان‌های

کتیبه‌ای باستانی
به زبان عبری

توسعه و استانداردسازی زبان عبری انجام شد. این نهادها مسئولیت ایجاد واژه‌های جدید برای علوم و فناوری، تنظیم دستور زبان و املاء و همچنین تدریس عبری در مدارس مختلف را بر عهده داشتند. یکی از گام‌های کلیدی در فرایند احیای زبان عبری، تأسیس مدارس «آلیا» برای آموزش فشرده عبری به مهاجران بود. این مدارس که به ویژه برای مهاجرانی که از کشورهای مختلف به فلسطین و اسرائیل می‌آمدند طراحی شده بود، به عنوان یک ابزار مؤثر برای آموزش و فراگیری زبان عبری عمل کردند. همچنین، در تمامی مقاطع تحصیلی، آموزش عبری به عنوان زبان اصلی تدریس گنجانده شد و این زبان به زبان اصلی در تمامی نهاد‌های دولتی، ارتش و رسانه‌ها تبدیل شد.

معماران سیاسی احیای زبان عبری

احیای زبان عبری برای هویت ملی یهودیان و تبدیل آن به زبان رسمی و علمی اسرائیل، پروژه‌ای پیچیده و چندوجهی بود که شخصیت‌های مختلفی در این فرایند نقش آفرینی کردند. یکی از این شخصیت‌های برجسته که تأثیر زیادی بر پروژه احیای زبان عبری داشت، حیم وایزمن (Chaim Weizmann) بود. او که نخستین رئیس جمهور رژیم اسرائیل و یک شیمی دان برجسته بود، از اولین کسانی است که به اهمیت زبان عبری به عنوان یکی از ارکان هویت یهودی و پایه‌گذار کشور یهودی در سرزمین فلسطین تأکید کرد. وایزمن با شناخت از اهمیت زبان در شکل‌گیری هویت و دولت یهودی، از احیای عبری به عنوان یک زبان علمی و فرهنگی حمایت کرد. از دیگر شخصیت‌های کلیدی می‌توان به دیوید بن گوریون (David Ben-Gurion) نخست‌وزیر اول رژیم اسرائیل و یکی از بنیان‌گذاران آن اشاره کرد. به شدت به احیای زبان عبری به عنوان زبان ملی و رسمی اسرائیل تأکید داشت و در بسیاری از سخنرانی‌ها و نوشته‌هایش تأکید می‌کرد احیای عبری، جزئی ضروری از پروژه ساخت دولت یهودی است. فرایند احیای عبری که توسط شخصیت‌های مختلفی چون الیعزر بن یهودا، حیم وایزمن، دیوید بن گوریون هدایت شد تنها یک پروژه زبانی نبود؛ بلکه یکی از ستون‌های اساسی مهندسی هویت در جامعه‌ای بود که از ده‌ها قوم، زبان و فرهنگ مختلف تشکیل شده بود. در این مسیر، عبری از دل متون مقدس و حافظه تاریخی یهود بیرون کشیده شد و به ابزاری سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک برای ساخت دولت-ملت جدید تبدیل گشت. یهودی‌ها با تکیه بر این زبان، شکلی تازه از هویت جمعی ساختند و موفق شدند ملغمه‌ای از مهاجران پراکنده را زیر چتری واحد گردآورند. امروز، عبری مدرن نه نتیجه یک تحول طبیعی، بلکه محصول پروژه‌ای هدفمند، سازمان‌یافته و طولانی مدت است؛ پروژه‌ای که نشان می‌دهد زبان چگونه می‌تواند از یک ابزار ارتباطی ساده عبور کرده و به محور یک ایدئولوژی سیاسی بدل شود، ایدئولوژی‌ای که سرنوشت یک سرزمین و یک ملت را بازنویسی کند.



سال ۱۹۰۵، کمیته زبان توسط اعضای بنیان‌گذاران یهودا ادوید بلین، دکتر الیاهو سایپر، دکتر آهارون مئیر ماراز، یحیی حیم، آری زئنا تائسیس شد